

نقد و نظر درباره

تاریخنگاری

دکتر باستانی پاریزی

دکتر عبدالرسول خیراندیش
عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

بیش از نیم قرن است که باستانی پاریزی، تاریخنویسی می‌کند و آثار متعددی را عرضه کرده است. از این رو هرچند سبک تاریخنویسی او دنباله‌روی پیدا نکرده - و این علیرغم خوانندگان فراوانی است که دارد -، اما خود به عنوان چهره‌ای مطرح در تاریخ‌نگاری معاصر ایران، که هم در ابعاد محلی، هم ملی و هم جهانی آوازه بلندی یافته، مقام بالا و والا دارد.

برای ارزیابی سبک تاریخ‌نگاری باستانی بدان معنا که جنبه‌های نظری و قواعد تحقیقی او را نشان دهد باید کارهای تصحیح و ترجمه وی را جزء کارهای او دانسته نه اندیشه‌اش. نیز برخی از استثنایات در نوشته‌هایش مانند سیاست و اقتصاد عصر صفوی را که به سبک متعارف تحقیقات تاریخی نزدیکی تمام دارد کنار گذاشت. بدین نحو می‌ماند مجموعه آثاری که سبک اصلی باستانی در تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود. مانند کوچه هفت پیچ، خاتون هفت قلعه، نون جو و دوغ‌گو و آثار فراوان دیگر. لذا در این ارزیابی صرفاً براساس این گونه آثار قضاوت صورت می‌گیرد.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که از میان آثاری که برای شناخت سبک باستانی پاریزی مشخص ساختیم، نمی‌توان تحولی بر اساس زمان را در سبک او سراغ گرفت، گویی که همه این آثار در یک زمان نوشته شده‌اند. سیر و صیرورتی در آنها نیست. گویی تألیف این آثار متعدد فارغ از مقوله تحول زمانی است. لذا نقد و تحلیلی مبتنی بر توالی تاریخی نمی‌توان از آنها بدست داد.

همچنین باید توجه داشت که سبک تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی همواره بحث‌برانگیز بوده است. تاکنون چندین نقد و نظر در باب روش او و در حضور خود او انجام گرفته که بیشتر هم صورت ادب دارد. اما او همچنان کتاب می‌نویسد، چاپ می‌کند، مردم هم می‌خوانند و چیزی هم نتوانسته راه او را سد کند. شگفت آنکه مطالibus تمام نمی‌شود و از طبع خلاق اونکات تازه‌ای جوانه می‌زند. من از بازتاب آثار باستانی پاریزی در میان کسانی که به طور حرفاً تاریخ را نمی‌خوانند مطلع نیستم، اما در میان اهل تاریخ تا جایی که می‌دانم ایشان بسیار مورد احترام هستند و نظراتشان نیز بسیار صائب اما کمتر آثارشان مورد تقلید

فناوری علوم اسلامی



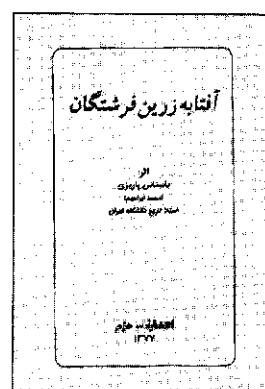
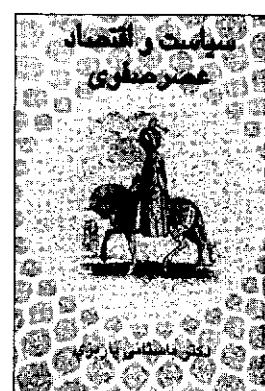
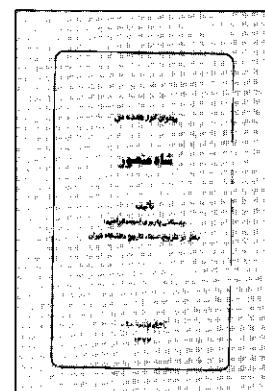
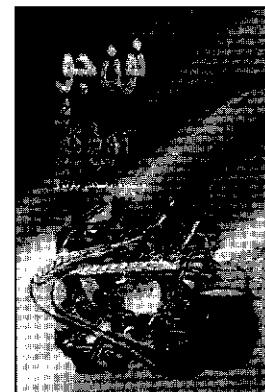
دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی

قلم روان و شیوه‌ای باستانی که بسیار ساده و
بی‌پیرایه و در همان حال رسا و زیباست و نیز
طبع شعر او که آنهم بسیار لطیف است
از یک سو به او این امکان را داده که
مضامین تاریخی مورد نظر خود را جذاب
عرضه کند. اما در همان حال همین نشر روان و
شعر زیبا موجب شده تا برای همگان جدیتی
در کار او و اندیشه در پس نوشته‌های او
جستجو نشود. البته این تقصیر او نیست،
از خوانندگان است

قرار می‌گیرد بدون آنکه کسی بگوید که اعتبار علمی ندارد. از این رو ایشان در
میان این جمع تنها یند؛ تنها در میان جمع. به عبارتی نک هستند و تنها و
در این تنها عظمت دارند، گاهی با خود می‌اندیشم که همیشه
باستانی پاریزی را تنها دیده‌ام. تنها وارد جم می‌شود سپس به تنها نیز خارج
می‌شود. به راستی این شیوه سلوک او بیانی از شیوه تاریخ‌نگاری او نیست؟
روشی که تنها خودش می‌تواند آنرا داشته باشد و دیگران از دنباله‌روی او ناتوان
و چون بعضی نمی‌توانند، به جای نقد، رد می‌کنند؟ زمانی مرحوم زریاب خوبی
در خصوص سبک باستانی پاریزی گفته بود تاریخ در نظر باستانی پاریزی،
امری طولی و زمانی نیست که حادث در آن به دنبال هم و در توالی یکدیگر
قرار گرفته باشند. در اندیشه او، زمان تبدیل به مکان، و طول بدل به عرض
شده است... در نظر باستانی، حادث تاریخ جز به درد گواه و شاهد برای امور
مبتلایه افعلی مردم، نمی‌خورد و گذشته مقدمه حال است و باز در اندیشه او اگر
تاریخ نتواند مشکلی را از حال حل کند بی فایده و بی حاصل است...
نیز خانم سیمین فضیحی در کتاب تاریخ‌نگاری عصر پهلوی می‌نویسد:
از خرم من دانش استاد بهره فراوان برده‌اند اما امیدوار است راه باستانی ادامه
نیابد.^۱ آیا پس از عمری زحمت این عاقبت به خیری است؟

از این رو این بار چنین می‌نویسم که باستانی پاریزی به خوبی طنز و
شوخی را می‌فهمد. برای او همه چیز شوخی است. فقط یک چیز برایش
جدی است و آن شوخ طبعی است. لاجرم برای تاریخ نیز که چیزی جز شوخی
نیست، شوخی کردن جدی ترین کار محسوب می‌شود. براین اساس پرداختن
به تاریخ‌نگاری برای او یک شغل نیست، بلکه نحوه‌ای زندگی است. بدین معنا
که ساعات معینی از روز را به عنوان کار به تاریخ اختصاص نمی‌دهد بلکه
همه‌جا و همه وقت و در همه حال در جستجوی تاریخ است. از گفت‌وگو با
اطرافیان تا نگریستن در اطراف و جوانب و بریدن قسمتی از یک روزنامه و...
همه جا دنبال تاریخ است. در حدود سال شصت در میان ابیه کاغذهای مختلف
یادداشت و بریده جرایدی که به همراه داشت، آگهی مندرج در روزنامه‌ای را به
من نشان داد و گفت بخوان. آگهی دعوت به مجمع عمومی صنف آهن فروش
بود. در حالی که با تعجب به او می‌نگریستم که این چه اهمیتی دارد گفت:
بالایش را بخوان نوشته بود بسم الله القاسم الجبارین.

کسی که پای صحبت باستانی پاریزی می‌نشیند مجبور است کمی
گوشش را تیزتر کند و به او نزدیکتر شود. همگان آثار او را می‌خوانند و از آن
لذت می‌برند اما آیا آنرا می‌فهمند؟ من در پاسخ مثبت بین سوال تردید دارم.
معمولًا باستانی پاریزی را با عصا و کلاه و بارانی می‌بینیم. بسیار هم با احتیاط
می‌آید و می‌رود. اما عجیب دقیق و هوشیار است. کنجکاوی توأم با سکوتی

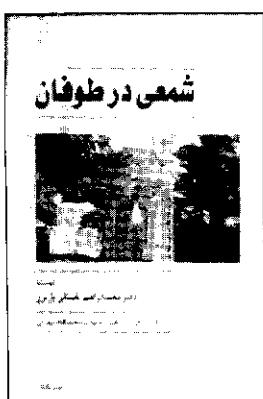
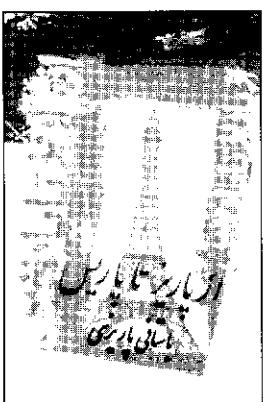
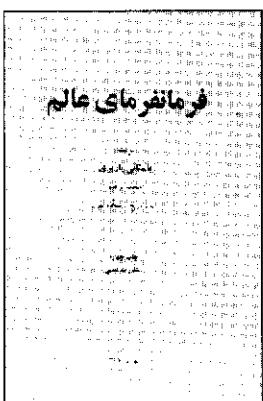
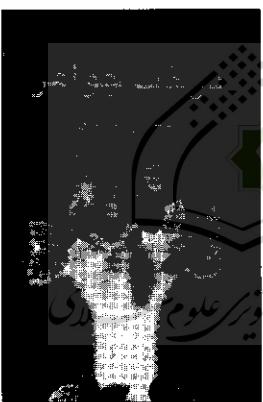
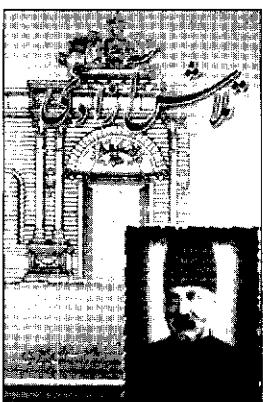
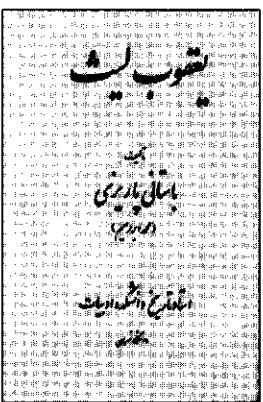


توانایی ادبی ممتاز باستانی پاریزی

به او امکان می‌دهد تا مطالب تاریخی که ظاهراً بیطی به هم ندارند در پیوند با هم و در کنار یکدیگر قرار گیرند. این پیوند بسیار ماهرانه و با ظرافت صورت می‌گیرد.

طرح این پیوند فقط در ذهن

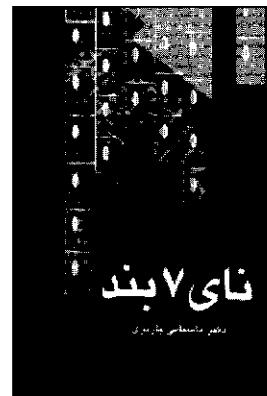
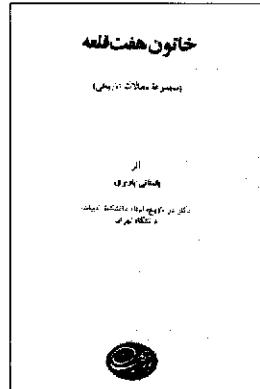
باستانی پاریزی است، اما عرضه آن با نمودار شدن در قالب کلمات و جملات صورت می‌گیرد



دارد که به راحتی در کنه امور نفوذ می‌کند. وقتی در پاریس با هم در یک مهمانسرا بودیم و در باز کردن در اطاقش با کارتھای الکترونیکی دچار مشکل می‌شد، از من می‌خواست برایش این کار را انجام دهم، با خود فکر می‌کردم او بعدها درباره من در کتابهایش چه خواهد نوشته؟ لذا در رفتار و کردادام بیش از پیش رعایت ادب و احترام و عقل و فهم را می‌کردم. آیا این وقوف بر نگاه مورخ، متندکر به نگاه تاریخ به رفتار و کردار همه ما نیست؟ اگر چنین باشد آیا همه ما بسیاری از کارهای را که انجام می‌دهیم باز هم انجام خواهیم داد؟ یا انجام کارهای را که باید انجام دهیم و زمین گذاشته‌ایم، وجهه همت خویش خواهیم ساخت؟ آیا درس تاریخ از این شیواتر و گیراتر خواهد بود؟ آیا ما بیش از این از تاریخ انتظار تأثیرپذیری بر زندگی فردی و اجتماعی خویش خواهیم داشت؟

براین اسامی برای من همواره این استنباط وجود داشته است که سبک تاریخ‌نگاری باستانی را باید تاریخ زنده (Living History) قلمداد کرد. برای او درک تاریخ مستلزم رفتن به فضای گذشته است و این برخلاف همه است که از حال به گذشته می‌روند. او گذشته را به حال می‌آورد و بدین ترتیب بدان حضور و عینیتی می‌بخشد که سخت در پی تأثیرگذاری است. اما این «طلب تأثیر» خوشایند نیست زیرا به آسانی صورت نصیحت بخود می‌گیرد و موجب دل‌آزاری و گریز می‌شود. اما چگونه است که نوشته‌های باستانی پاریزی در پاسخ بدین سوال لازم است عرض کنم که در شناخت سبک باستانی پاریزی باید توجه داشت که قلم روان و شیوای او که بسیار ساده و بی‌پیرایه و در همان حال رسا و زیباست و نیز طبع شعر او که آنهم بسیار لطیف است از یک سو به او این امکان را داده که مضامین تاریخی موردنظر خود را جذاب عرضه کند. اما در همان حال همین نثر روان و شعر زیبا موجب شده تا برای همگان جذبیت در کار و اندیشه او در پس نوشته‌هایش جستجو شود. البته این تقصیر او نیست از خوانندگان است. توانایی ادبی ممتاز باستانی پاریزی به او امکان می‌دهد تا مطالب تاریخی که ظاهراً بیطی به هم ندارند در پیوند با هم و در کنار یکدیگر قرار گیرند. این پیوند بسیار ماهرانه و با ظرافت صورت می‌گیرد. طرح این پیوند فقط در ذهن باستانی پاریزی است اما عرضه آن با نمودار شدن در قالب کلمات و جملات صورت می‌گیرد. برای اکتریت، تأثیر و جذبیت تاریخ‌نگاری باستانی در قالب عبارات ظهور و بروز پیدا می‌کند، در حالی که لازم است به عمق معنی و اندیشه نهفته در پشت کلمات توجه کنند. بدین لحاظ کار باستانی پاریزی از نظر ایله معلومات و اطلاعات بسیار ساده جلوه می‌کند، اما در نحوه بیان غیرقابل تقليد. در نتیجه تابع قاعده سهل و ممتع می‌شود. وقتی آنرا می‌خوانی ساده است اما چون می‌خواهی تقليد کنی غيرممکن. از این

پرداختن به تاریخ‌نگاری برای باستانی
یک شغل نیست، بلکه نحوه‌ای زندگی است.
بدین معنا که ساعات معینی از روز را
به عنوان کار به تاریخ اختصاص نمی‌دهد
بلکه همه جا و همه وقت و در همه حال
در جست‌وجوی تاریخ است



دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی

روست که می‌توان گفت آنچه که باستانی می‌نویسد، همگان می‌دانند زیرا از آن نوع معلومانی است که همگان دارا هستند اما آنچنان که او می‌گوید همگان نمی‌توانند.

آنچه تا اینجا آمد زمینه‌ای از نوع جامع المقدمات برای ورود به بحث شناخت سبک تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی بود. اما جان کلام آنکه: همان‌گونه که باستانی پاریزی سبک و سیاق خاص خود را در تاریخ‌نگاری دارد در ارزیابی و اکتساف کار او نیز باید سبک و سیاق خاصی را در پیش گرفت. آنچنان که خاص کار او باشد و دیگران را نشاید. براین اساس به نظر اینجانب باید در قدم اول باستانی را از منظر سه مقوله «منش»، «بیانش» و «روشن»، شناخت و سپس از سه جنبه «دانش»، «کوشش» و «جوشش» او سخن گفت. این همه بیش از آنکه مبتنی بر مطالعه آثار او باشد، جست‌وجو در احوال است. این در حالی است که برای باستانی پاریزی احوال و آثار یکی به نظر می‌آید.

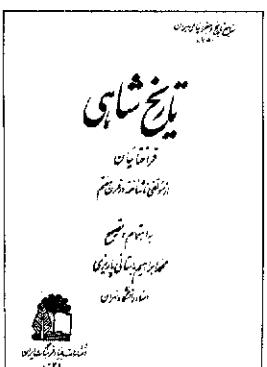
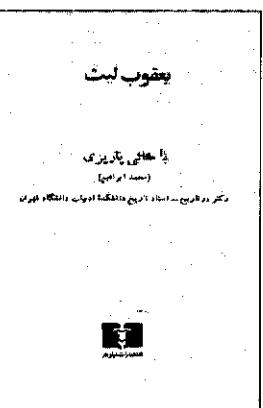
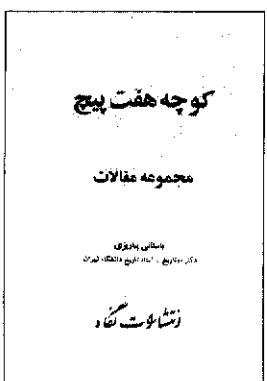
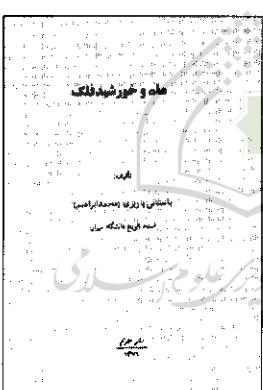
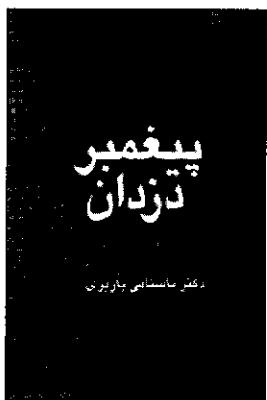
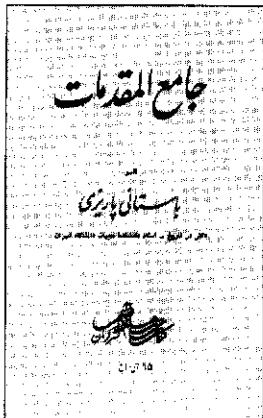
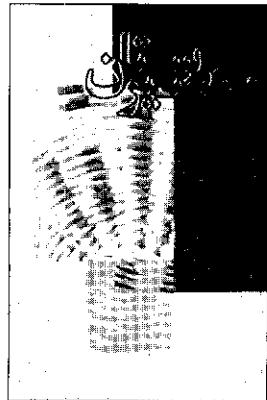
آنچه که بیانش است باریزی را شکل می‌دهد تاکید بر برقراری رابطه‌ای «انتسی» با تاریخ است. این انس جنبه عقلی (استدلالی) ندارد. جنبه اشرافی هم دارا نیست، هرچند او از تمایلات عارفانه هم به دور نمی‌باشد. بدین جهت انس با تاریخ برای او جنبه عاطفی به خود می‌گیرد. باستانی پاریزی که در رفتار شخصی خود و چه در نگاه به وقایع تاریخی کمتر پاسخ منفی می‌دهد و تقریباً همه چیز را تایید می‌کند، آیا برای او نگرش اثباتی بر همه چیز در تاریخ و گریز از وجوده سبی، گرایش به نوعی جمع جبری است؟ در شرایطی که او روبکردی عقلی (نقدی) به تاریخ ندارد نمی‌توان گفت که به جمع جبری میان وقایعی قائل باشد که حداقل در ظاهر به هم ربطی ندارند و اشتراکی معنوی میانشان دیده نمی‌شود. در حقیقت او با مانوس ساختن و قایع، میان آنها رابطه‌ای مبتنی بر الفت وجود می‌آورد. این وجهه هرچند او را به سبک تقالی در تاریخ با همان روش تالیفی (ستنتیک) شیوه می‌سازد اما واقعیت امر آن است که او وجهه ترقیبی یعنی اساسی‌ترین مقوله زمان‌شناسی تاریخی را مورد توجه قرار نمی‌دهد. بدین جهت اصل «تدربیج» را که مهمترین اصل شناخت عقلی و از جمله عقل گرایی در تاریخ است نادیده می‌گیرد. از این رو است که مسأله تکامل در بیان تاریخی او محل سوال واقع شده است. او خود انکار اصل تکامل را نمی‌پذیرد اما درواقع او به تعالی باور دارد نه تکامل به نحوی که در تاریخی گری عربیان مطرح است. این تعالی نیز برای او در اصل اخلاقی است. اینکه عرض کردم تلاش برای انس میان وقایع او را به روش تالیفی نزدیک می‌سازد بدان معنا نیست که بگوییم او چنین است. به عکس کوشش وی برای یافتن رابطه‌ای درونی و معنوی میان وقایع آنچنان که از درون وقایع به هم مرتبط شوند و یک سخن را بگویند او را بیشتر به مورخین تحلیلی (آناتیک) متمایل می‌سازد. درواقع می‌توان گفت روش باستانی پاریزی چنان است که هر موضوعی از دل موضوع قبلي بیرون می‌آید. بدین ترتیب رابطه صوری



دکتر
محمد
ابراهیم
باستانی
پاریزی



باید در قدم اول باستانی را از منظر سه مقوله «منش»، «بینش» و «روشن»، شناخت و سپس از سه جنبه «دانش»، «کوشش» و «جوشش» او سخن گفت. این همه بیش از آنکه مبتنی بر مطالعه آثار او باشد، جست وجو در احوال وی است



مبنی بر وحدت موضوع و محمول و مکان و زمان کتاب گذاشته می‌شود و رابطه‌ای معنوی میان آنها بوجود می‌آید، که نوعی سبک آنالیتیک است، اما صورت تالیفی دارد.

اما زمان گریزی او که به شکل استنکاف از خرد تاریخی صورت می‌گیرد مانع از آن می‌شود که به قواعد تاریخ‌نگاری کرتیک (انتقادی) گردن نمهد. بدین چهت در رجوع به منابع، نقدی سخت‌گیرانه و بی‌رحمانه ندارد. برای او ارزش خبری و قایع به حیث کارساز شدن در یک طرح معنوی از تاریخ اهمیت می‌یابد نه اصالت آن از نظر استناد. این نوعی دست رد زدن بر سینه سبک دیرپایی تاریخ روایی در فرهنگ ماست. در نتیجه او به اصلی‌ترین مکتب تاریخ‌نگاری معاصر یعنی کرتیک علاقه نشان نمی‌دهد و امکان آن را نمی‌یابد که به جریانات پس از آن نیز نزدیک شود. سرنوشت محظوم او رفتن به مرحله مقدم بر کرتیک قرن نوزدهم است و آن چیزی نیست جز قول به اصالت انفعالات نفسانی که سانیتماتالیس نامیده می‌شود. او خود می‌گوید که نقش پایین تنه را در تحولات تاریخی از نظر دور ندارید. بعضی کوشیده‌اند چنین رویکردی را تعبیری مواراء‌الطبیعی از تاریخ بدانند. اما در شرایطی که باستانی عنایتی به خردگرایی و بینش فلسفی نسبت به تاریخ ندارد، چنین استنباطی صحیح نمی‌نماید. در حقیقت رشته نایدی پیوند و قایع برای باستانی پاریزی احسان، عاطفه و بطرور کلی انفعالات نفسانی چون محبت و غضبه، قدرت و ضعف و امثال آن است. از این روست که او، هم میان وقایع تاریخ رابطه‌ای باطنی کشف می‌کند و خود با تاریخ مانوس می‌شود و هم اینکه همگان را در پوشش لذت بردن از تاریخ به نحوی شیرین و دلنشیش حتی با ناخن‌زین و گزنده‌ترین تذکرات و هشدارهای تاریخی انس می‌دهد.

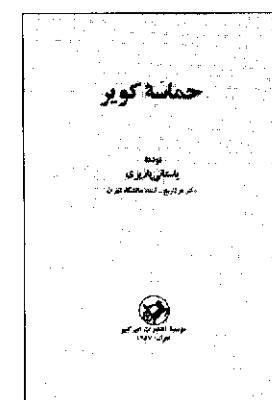
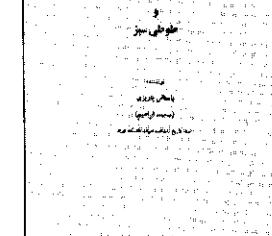
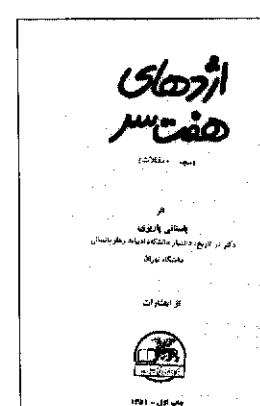
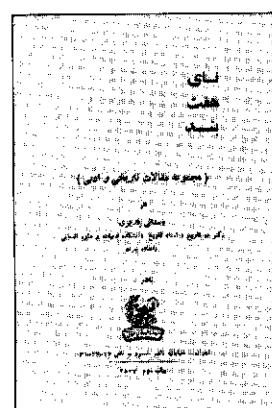
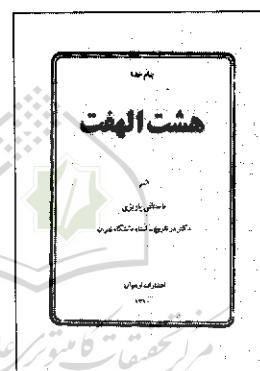
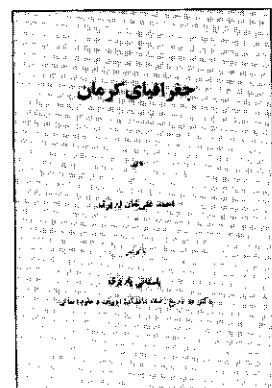
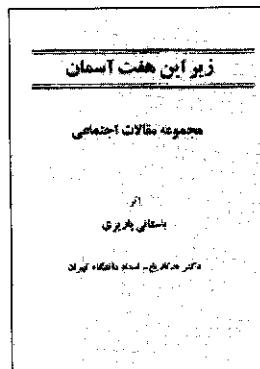
از این نظر باستانی پاریزی با ایجاد انس میان وقایع به وحدت تاریخی دست می‌یابد. نمی‌خواهم بگویم که می‌توان به قول به وحدت وجود در ورای تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی به عنوان یک بینش فلسفی یا عرفانی دست یافت اما به هر حال او وجود تاریخ را تابع وحدتی می‌داند که در نگاه به آثارش موجب یکسان دیدن تمامی تاریخ می‌شود. آن چنان که گویی تطوری در کار نیست. اما بینش باستانی پاریزی در تاریخ‌نویسی را در انکار همین نظور که منجر به استنکاف از خردگرایی تاریخی می‌شود باید دید. در نتیجه چنین وضعی زمان در تاریخ که بر اثر وقوع وقایع پی در پی شکل می‌گیرد نادیده گرفته می‌شود. این راه را برای به کارگیری سبک همدلی بازمی‌سازد. عدم اهتمام به وجه طولی تاریخ را چنان که گفتم بعضی به عنایت باستانی پاریزی به عرض تاریخ دانسته‌اند. هرچند این سخن آنچه که او وقایع نامتوالی را در کتاب هم (حقیقی نه در دنبال هم) می‌نشاند صحیح است اما وقتی که میان خواننده و واقعه رابطه‌ای مبتنی بر قرب و نه بعد را مدنظر دارد و می‌کوشد با بهره‌گیری از عاطفه و احساس یعنی همان وجه انسی فاصله زمانی میان واقعه و خواننده

باستانی به اصلی ترین مکتب تاریخ نگاری
معاصر یعنی کریتیک علاقه نشان نمی دهد
و امکان آن را نمی یابد که به جریانات
پس از آن نیز نزدیک شود.

سرنوشت محتوم او رفتن به مرحله
مقدم بر کریتیک قرن نوزدهم است و آن
چیزی نیست جز قول به اصالت
انفعالات نفسانی که ساتیماتالیسم
نامیده می شود

را از میان بردارد، کاملاً با روش همدلی در تاریخ همراهی نشان می دهد. روش
همدلی در تاریخ بسیار مشهور است و دیلتای درباره آن بسیار سخن گفته است.
اما چنانکه پیش از این آمد باستانی پاریزی و قایع گذشته را به حال می آورد و
بدین ترتیب بعد و فاصله زمانی را می شکند. این امر از نظر روش، با بهره گیری
از ذکر خاطرات و مشاهدات خویش در هنگام تاریخ نویسی با نشاندن و قایع
گذشته و حال در کنار یکدیگر صورت می گیرد. اما تلاش مکتب همدلی دیلتای
آن است که با نهی تاثیرات زمان حال و قدر گذاشتن در فضای گذشته این
همدلی صورت گیرد. هر چند روش دیلتای در اصل با قول برقراری رابطه ای
خردگرایانه با تاریخ ممکن می گردد اما برای باستانی پاریزی سراسر این فایاند
جبهه رهاتیک می یابد. این سبک هرچند به رمانیسم اوایل قرن نوزده شباهت
می یابد اما چون با تاریخ سیاسی هماهنگی نشان نمی دهد به ایده آیسم رابح
در آن دوره نزدیک تمی شود زیرا ایده آیسم آن دوره که آلمانی ها ساخت در پی
آن بودند اساساً وجهی اجتماعی دارد حال آنکه اومانیسم موردنظر باستانی جبهه
فردی بخود می گیرد. اثبات چنین قضاوی در خصوص باستانی پاریزی را با
ذکری که پیش از این درباره او داده ام انجام می دهم و آن نثر شیرین و شعر
دلکش اوست.

همنشینی ادبیات با تاریخ برای فرهنگ ما دیرینه و پرسابقه است.
به کارگیری سجع در کلام یا شعر در تاریخگویی و به طور کلی شیرین سخنی
آنچنان که «طوطیان شکرشکن - شیرین گفتار» مدنظر داشته اند نمونه های
فراآنی در تاریخ نگاری ما دارد. اکنون به دلیل ضعف قلم یا در پوشش تحلیل
و تعلیل و تعقل این وجه زیبایی سدانه در تاریخ نگاری گذاشته شده است و
باستانی از آخرین کسانی است که چنین راهی را می رود. در این خصوص او را
نایاب صرفاً دنباله رو دانست بلکه باید گفت که باستانی پاریزی شعر و مضامین
ادبی را برای بیان حماسی و نه عاشقانه تاریخ به کار نمی گیرد که اصلاً او
تجزی کرمان عاشق جیز دیگری نیست. بلکه او زیبایی کلام را برای تلطیف
تاریخ به کار می گیرد تا آن انس و همدلی که در نظر دارد حاصل شود. بدین
جهت هر چند او به دلیل فلسفه نبودن از تبیین هنری (زیانشناشه) تاریخ
به دور است اما از نظر روش به سبک هنری نزدیک می شود. از این نظر مفهوم
زیبایی شناسی نزد او نه تزیین است و نه تعقل و بدین جهت شوخی برای او به
متابه کمی نیست بلکه طنزی است و از ظرافت طبع و نازکی خیال نشأت
می گیرد. یعنی وجه اخلاقی می یابد. این رویکرد به زیبایی شناسی برای او
اساساً جنبه اخلاقی می دهد و لذا به نحو شگفت انگیزی در سطح اخلاق عملی



باستانی پاریزی وجه ترتیبی، یعنی اساسی‌ترین

مفهوم زمان‌شناسی تاریخی را مورد توجه قرار نمی‌دهد. بدین جهت اصل «تدریج» را که مهمترین اصل شناخت عقلی و از جمله عقل‌گرایی در تاریخ است نادیده می‌گیرد.

از این رو است که مسأله تکامل در بینش تاریخی او محل سؤال واقع شده است.

او خود انکار اصل تکامل را نمی‌پذیرد اما

درواقع او به تعالی باور دارد، نه تکامل،

به نحوی که در تاریخ‌گری غربیان مطرح است.

این تعالی نیز برای او در اصل اخلاقی است

متوقف می‌شود و به اخلاق نظری وارد نمی‌گردد. بدین جهت باو باید مهربان بود و مانوس نه در مکالمه‌ای فیلسوفانه، لذا ممکن است او بگوید فلانی این حرفاها چیست که می‌زنی و این سخنان کدام است و اصلاً این سخنان درباره کیست و حتی برای چیست؟ اما در مرحله دوم گفت‌وگو از تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی باید از دانش او سخن به میان آورد. او تسلط خوبی بر ادب پارسی و عربی دارد و در این زمینه کار هم کرده است. درخصوص تاریخ ایران در مقاطع مختلف و حتی سطوح گوناگون قلم زده است و دانش عمومی قابل توجهی دارد. اما از او رویکرد تخصصی به هیچ‌یک از ادوار تاریخ ایران یا اسلام دیده نشده است. بلکه وجه تخصصی برای او تاریخ محلی کرمان است. این به او امکان داده تا زمینه تجربی بسیار خوبی برای استنباط از تاریخ داشته باشد. تاریخ کرمان برای او هم از لایه‌لایی کتاب‌ها حاصل شده و هم زندگی در آنجا. نفس کشیدن در آنجا، هم‌نفسی با مردمان آن و بالین جسم و جان او در طبیعت آنجا. در چنین حالتی نیز برای او دانش منشأ انسی دارد. انس با کرمان و همدلی با کل و جزء تاریخ ایران. این را من جوشش باستانی پاریزی در کنار کوشش و دانش او می‌دانم. او عاشق کرمان است و نوشته‌هایش از این نظر پیش از آنکه عالمانه در نظر آید عاشقانه می‌نماید. همین انگیزه پرقدرتی برای کوشش به او می‌دهد. تلاش خستگی‌ناپذیر یک انسان کویری برای تاریخ‌نویسی، اما آنچنان که مزه تاریخ را نشان دهد نه آنکه معنی آنرا. عشق به زادبوم سرمایه اصلی باستانی پاریزی است. این به او انگیزه‌ای اخلاقی و عاطفی برای کوشیدن، اندیشیدن و نوشتن می‌دهد. او عاطفی و اخلاقی است و به انس و عاطفة پایبند است. این را در تاریخ‌نگاری او می‌توان دید. اما چنین متعهد بودن چگونه است که راه به مشمولیت نمی‌برد و هیچ‌گاه پذیرای پست و مقام نمی‌سازد. آیا این رندی نیست؟ ما رندی شیرازیان را سراغ داشته‌ایم اما رند کرمانی را اکنون می‌بینیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - سخنرانی عباس زریاب خوبی در کنگره کرمان مقدمه حمامه کویر، چاپ سوم، ص. ۴۰.

۲ - فصیحی، سیمین: جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی، مشهد: انتشارات نوید، ۱۳۷۷، ص. ۲۷۹.

۳ - او خود می‌گوید کل تاریخ با طنز آمیخته است! هیچ‌حادثه مهم تاریخی نیست که با یک طنز مهم شروع نشده باشد، یا لااقل با یک طنز مهم‌تر خاتمه نیابد.

